

نوع مقاله: پژوهشی

یهودیت، فراماسونری و کابالا

fatemeh.motazedian@gmail.com

pishghadam2008@gmail.com



<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

ORCID ID: orcid.org/0000-0003-2876-5315

فاطمه معتزیدیان / دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز

محمد کاظم کاوه پیش قدم / استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز

دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۵ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۵

چکیده

یهودیت یکی از ادیان الهی است که به مانند دیگر ادیان ابراهیمی دارای فرق و عرفان‌هایی است که گاه رنگ‌وبویی غیر الهی به خود گرفته‌اند. یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین عرفان‌های تأثیرگذار یهودی که از یهودیت دوری جست، عرفان کابالا بود که بعدها به دلیل نزدیکی و پراکندگی یهودیان در بین مسیحیان اروپا باعث پدید آمدن کابالای مسیحی شد. کابالیست‌ها به شوالیه‌های معبد نزدیک شده و توانستند اندیشه‌های خود را نیز به این گروه القا کنند. این فعالیت‌ها در قرون وسطا با اوج کار بنایان آزاد (Freemason's) همراه بود که برای حفاظت از: شغل، هنر و علم خود و تربیت شاگردان باوفا، اقدام به تأسیس لژ (Lodge) نمودند کم‌کم اشراف، سیاسیون و شاهزادگان به دلیل رازآلود بودن لژ جذب آن شدند که این فرصتی برای اندیشمندان کابالیست جهت توسعه نفوذ و افکار خود شد. با گذشت زمان و کم‌اهمیت شدن شغل بنایی و پدیدار شدن رنسانس در اروپا، لژها از حالت عملی خارج شده و حالت نظری به خود گرفتند و فراماسونری (Freemasonry)، به صورت سازمان و علنی با شروع گراندلژ انگلستان در سال ۱۷۱۷م آغاز گردید.

کلیدواژه‌ها: یهود، کابالا، فراماسونری، شوالیه‌های معبد.

اصطلاح فراماسونری معمولاً به سازمانی گفته می‌شود که در قرن هجدهم در انگلستان پا گرفت و در اکثر کشورها ریشه دواند (کتیرایی، ۱۳۴۷، ص ۲۰)؛ اما ریشه‌های دقیق فراماسونری به‌مرور از میان رفته است؛ باین حال سنت‌های آن به قرون وسطا و بناهایی که کلیساهای جامع و قلعه‌های اروپا را ساخته‌اند، برمی‌گردد. برای ساخت آنها، لازم بود که مردان دانش قابل‌توجهی در هندسه، حساب و مهندسی داشته باشند. این بناهای بسیار ماهر، برای محافظت از مهارت‌ها و اسرار تجارت خود و انتقال دانش خود به کارآموزان شایسته، آموزش خود را به لژها منتقل کردند.

واژه فراماسونری فرانسوی (maçon-franc) و فریمیسن انگلیسی (mason-free) از دو واژه franc برابر با free به معنای آزاد و mason برابر با mason به معنای بنا ساخته شده است و با ترکیب این دو، اصطلاح «بنای آزاد» به دست می‌آید (کتیرایی، ۱۳۴۷، ص ۲۰؛ آشوری، ۱۳۸۱، ص ۲۴۱). افرادی در اروپا که شغل بنایی داشتند، به دلیل اتحاد و کمک به یکدیگر و برای در انحصار داشتن این شغل، یک صنف را تشکیل دادند. این بنایان برای انتقال تجربیات خود به آینده، شاگردانی رازدار انتخاب می‌کردند و در مکانی ویژه که لژ نامیده می‌شد، آموزش می‌دادند و برای اینکه دیگران متوجه این آموزش‌ها نشوند، تلاش در مخفی نگه داشتن این فنون داشتند و برای شناسایی یکدیگر، از رمز و اشاره‌هایی که در لژ آموخته بودند، استفاده می‌کردند. آنان برای خود درجاتی مانند شاگرد بنا و استاد داشتند و به‌مرور زمان تشکیلات آنها گسترش یافت. فراماسونرها در میانه سده چهاردهم میلادی برای خود قوانینی وضع کردند و اصل برابری، برادری و آزادی را به‌عنوان اصولی مهم رعایت می‌کردند (صادق‌نیا، ۱۳۷۷، ص ۱۲).

برخی از نویسندگان معتقدند که فراماسونری ریشه در یهودیت دارد و از جانب یهود تأسیس شده است. الحاد و شرک به خداوند، یکی از مفاخر این سازمان است و آنان از دشمنان اصلی و حقیقی ادیان هستند. وقتی می‌گوییم یهود، منظور «یهود»ی است که اعتقاد به برتری قوم یهود و ارض موعود دارد (آجیلی، ۱۳۸۵). پیشینه واقعی فراماسونری را باید در طریقت رازآمیز کابالا و سازمان‌های یهودیان مخفی مستقر در کشورهای مختلف اروپایی، از جمله انگلستان و اسکاتلند، جست‌وجو کرد. از این زاویه نگرش، فراماسونری را باید تداوم جریانی دانست که با جنبش‌های توطئه‌گرانه الیگارشی یهودیان اسپانیا در سده‌های پسین، میراث و سنن آن تداوم یافت. این جریان در سده هفدهم برخی سازمان‌های پنهان و توطئه‌گر را آفرید که به‌عنوان پیش‌نمونه‌های فراماسونری شناخته می‌شوند (سلیمانی امیری، ۱۳۹۲). در ادامه، به توضیح مفهوم کابالا و انواع آن خواهیم پرداخت.

۱. کابالا و انواع آن

واژه قبالا یا کابالا از ریشه عبری «قبل» (qbl) به معنای «قبول کردن» یا «پذیرفتن» گرفته شده است که به‌عنوان یکی از سنن اصلی عرفان یهود بعد از قرن دوازدهم محسوب می‌شود (کاوایانی، ۱۳۸۴، ص ۲۳؛ شریعتمداری،

۱۳۸۹). کابالا تفسیری رازگونه و باطنی از کتب مقدس یهود است که کثیری از یهودیان و برخی مسیحیان اروپای قرون وسطا معتقد به آن بودند. این تفسیر که عده‌ای گمان کرده‌اند برگرفته از حضرت ابراهیم علیه السلام است، در واقع در قرون وسطا نوشته شده و به‌عنوان یک عرفان قلمداد گردیده است (کرمانی، ۱۳۸۷).

اندیشمندان کابالیست معتقدند که کابالا مکمل تورات است که اسرار آن از طریق خداوند به‌صورت شفاهی و در خلوت بر حضرت موسی علیه السلام نازل شده است که پس از آن فقط در اختیار مَحَرمان (افراد برگزیده) قرار دارد. از نگاه اینان، دین یهود دارای پوسته و ظاهری است که عیان است و فهمی همگانی از دانش رازآمیز هستی را بیان می‌کند و قلب مخفی و ناشناخته آن کابالا است. اسرار مخفی‌ای که خداوند به‌صورت شفاهی و در تنهایی به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد، نسل‌به‌نسل و سینه‌به‌سینه از طریق برخی خواص آن حضرت تا به امروز منتقل شد که عنوان کابالا (قباله) به‌دلیل همین قدمت و دریافت آن به‌صورت وحی، انتخاب شده و ناظر به کهن بودن آن است (شهبازی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۵۱؛ نش، ۲۰۰۸).

شروع عرفان کابالا به ابتدای سده سیزدهم میلادی و به *اسحاق نابینا* (Isaac is blind) می‌رسد که در بندر ناربن فرانسه زندگی می‌کرد. وی نظرات عرفانی بیان می‌کرد و همچون دیگر شیوه‌های عرفانی، برای کمال معنوی مراتبی را قائل بود و سیری استعلایی برای نیل به کمال مطلق را پیشنهاد می‌کرد. مفهوم «عین صوف» (Ein-sof) ساخته اوست. این مفهوم به‌معنای لایتناهی *را/اسحاق* برای خداوند به‌کار برد؛ اما بعدها به‌طور عام برای نظام هستی به‌کار رفت (شهبازی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۴۶؛ کرمانی، ۱۳۸۷). *اسحاق نابینا* نظریه سفیراها (Ambassadors) را پرورش داد (آنترن، ۱۳۸۵، ص ۱۵۶). پس از وی، *موسی بن نهمان* (Musa bin Nahman) که در دربار جیمز اول (پادشاه اسپانیا و از سرکردگان جنگ‌های صلیبی) نفوذ داشت، براساس تفکرات *اسحاق نابینا* مبحث صدور سفیراها را دنبال کرد و کتاب‌های او تا قرن چهاردهم بسیار مورد توجه بود (شهبازی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۴۷).

اوج گسترش فکری یهودیان در عرصه اندیشه عرفانی، قبل از پیدایش کابالا، *سفر یصیرا* (Sefer Yetzirah / عبری: סֵפֶר יֶצִירָה) به‌معنای کتاب فرم‌گیری یا پیدایش (آفرینش‌نامه)، و *سفر بهیرا* (Sefer ha-Bahir) به‌معنای روشنایی‌نامه، است (شهبازی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۴۴؛ آقاههرانی، ۱۳۹۷). *سفر یصیرا* با بیان ۳۲ شیوه و ساختار عجیب، که آفرینش جهان توسط خدا از طریق آنها انجام شده است، آغاز می‌شود. ۳۲ شیوه یصیرا شامل ده سفیرا، و ۲۲ حرف الفبای عبری است (آنترن، ۱۳۸۵، ص ۱۴۹). این ده سفیرای اصلی، درخت زندگی را تشکیل دادند که پایه‌گذار عرفان کابالا نیز قلمداد می‌شود که به شرح آن می‌پردازیم.

۲. درخت زندگی

در کتابخانه آرسنال، نسخه خطی بسیار کنجکاوی با عنوان *کتاب توبه آدم* وجود دارد که سنت کابالیستی تحت عنوان افسانه درخت زندگی را روایت می‌کند. در واقع درخت زندگی از داستان «عین صوف» نشئت گرفته است که

بعدها گسترش و توسعه یافت: «آدم دو پسر داشت: قابیل، که نشان دهنده زورگویی است؛ و هابیل، نماد هوش و ملامت. توافق بین آنها غیرممکن بود. آنها به دست یکدیگر نابود شدند و ارث آنها به پسر سومی به نام شیث رسید. به عبارت دیگر، شیث آغازگر اولیه بود. «به این ترتیب اتفاق افتاد که شیث درخت دانش و درخت زندگی را دید که با روشی با هم ادغام شده‌اند و آنها یک درخت واحد تشکیل داده‌اند» (لاوی، ۲۰۰۱، ص ۵۶). درخت زندگی، در اصل از تورات (مبحث آفرینش) و دیدگاه حزقیال (Ezekiel) درباره اربابه خدا ناشی می‌شود. اندیشه بزرگی از طریق یک الگو براساس اسامی خدا، الفبای عبری و ارقام تنظیم می‌شود و اینها خود در یک نمودار به نام «درخت زندگی» سازمان دهی شده است. این ده رقم، مراکز تجلی الهی به نام «سفیروت» (Safiroth) (مفرد: سفیرا) را تشکیل می‌دهند که با ۲۲ مسیر متناظر با حروف الفبای عبری به یکدیگر متصل می‌شوند (استورات، ۲۰۰۹، ص ۳۳). تنها پس از تثبیت تثلیث خداوندی، سایر اسامی الهی معرفی می‌شوند. روچلین، از اندیشمندان کابالیست مسیحی، از تشبیه تثلیث مسیحیت (پدر، پسر و روح القدس) با درخت زندگی در کابالا نام می‌برد، که این تثلیث مطابق سه نام اول ده نام درخت زندگی کابالاست، اندیشه و سنت کابالا که سفیروت‌ها به عنوان اسامی خدا ذکر می‌شود و تثلیث مسیحیت از آن تبعیت می‌کند (بیگمن، ۲۰۰۴، ص ۹۷-۹۸). کابالیست‌ها از طرحی به شکل درخت به نام «سفیروت» یا «درخت زندگی» برای نشان دادن آفرینش هستی استفاده می‌کنند. سفیراها (سفیروت) در درخت زندگی، همان القاب خداوندند که بر پیکر انسان ازلی (تجسمی ملکوتی از خداوند که با انسان معمولی متفاوت است)، جاری است و در پنداشت‌های عرفان اولیه یهودیت، مرکاوا (Merkava) (مرکابا)، انسان ازلی یا همان خدای انسان‌گونه، تجسم خدای نشسته بر عرش الهی را متصور می‌سازد؛ از این رو کابالاییان زنجیره سفیروت را بر جسم انسان در حال مراقبه ترسیم می‌کنند (عابدی جبقه و دیگران، ۱۳۹۷). سفیروت یا سفیروت (عبری: סְפִירוֹת) شکل جمع کلمه «سفییره» (סְפִירָה) به معنای شمارش است. عارفان یهودی و کابالایی ده سفیرا را شناخته‌اند که دارای اصطلاحات و واژه‌های ثابت‌اند و در کتاب زوهر نیز آمده است (احمدی‌افزادی و فتورچیان، ۱۳۹۶). سفیروت اصلی شماره ۱-۱۰ با اسم‌های زیر شناخته می‌شوند: کتر (Keter: کمال، تاج اعلا یا خداوند)؛ چوخما (Chokmah: حکمت یا ایده ازلی)؛ بیناه (Binah: فهم - عقل خداوند)؛ چسد (Chesed: رحمت)؛ جیوراه (Geburah: قدرت خداوند، دآوری)؛ تیفرت (Tipheret) یا رحمیم (Raphael: زیبایی یا توازن، هارمونی، شکوه)؛ نتزاج (Netzach: پیروزی یا ابدیت)؛ هود (Hod: شکوه و عظمت خداوند)؛ یسود (Yesod: جمع قوای آفرینش خدا، مظهر دوستی)؛ و ملخوت (Malkuth: ملکوت یا قلمرو پادشاهی). جدوله [Gedulah (hlwdg, "Greatness)] (عظمت) نامی است که به عنوان جایگزین چسد (رحمت) و دین [Din (Nyd, "Severity)] (سختگیری) به جای جیوراه (Geburah) استفاده می‌شود؛ تابون [Tabun (Nwbt, "Intelligence)] (فرد) به جای بیناه استفاده می‌شود. اضافه بعدی به سفیروت، داث (Daath: دانش یا دانش رازهای روحانی) است. کابالا (Kabbalah) همچنین یک راهنمایی برای توسعه معنوی با دعوت جست‌وجوگران به اکتشاف ماهیت خدا و خلقتش و نیز رسیدن به روان بالاتر انسانی دارد.

سفیرا یتسرف (ytsrf) ۳۳ شیوه یا مسیر برای رسیدن به خدا را مورد بحث قرار می‌دهد. ده تا از این شیوه‌ها مطابق سفیروت است و ۲۲ روش باقی‌مانده مربوط به حروف الفبای عبری شناخته می‌شود که نسبت بین آنها شناسایی شده است. روش‌های پیشنهادی به جویندگان، دارای فرصت‌ها و چالش‌های مشخص معنوی است (نش)، ۲۰۰۸؛ معتضدیان و کاوه پیشقدم، ۱۳۹۹).

۳. کابالا و منابع دریافت آن

همان‌طور که *بولوفیا* اذعان می‌کند، کابالیست‌های سیفیروتیک نیز از نام‌های الهی استفاده می‌کنند تا به جلوه‌های الهی، یعنی سفیروت، اشاره کنند. با این حال در نوشته‌های او تلاش‌های دیگری نیز برای تعریف کابالا به صورت صرفاً زبانی، به‌ویژه آنهایی که مربوط به عناصر تشکیل‌دهنده زبان هستند، وجود دارد. بنابراین، برای مثال، او سه اصل کابالا را به شرح زیر توصیف می‌کند (ایدل، ۱۹۷۶، ص ۱۱۰).

۱-۳. سه منبع کابالا

بولوفیا در کتاب خود سه کانال مختلف دریافت کابالا را به‌عنوان روش‌های مکمل، چنین ذکر می‌کند:

برای درک منظوم در مورد [معنای] قولوت [صداها]، قبالوت معروف را به شما تحویل می‌دهم. برخی از آنها دهان‌به‌دهان از حکیمان نسل ما دریافت شده است و برخی دیگر از کتاب‌هایی به‌نام «سفیروتی کابالا» که توسط حکمای باستان، کابالیست‌ها - یادشان مبارک باشد - در مورد موضوعات شگفت‌انگیز که من دریافت کرده‌ام، و سایر [سنت‌ها] که خداوند از آن من برخوردار است - خوشا به حال او - که از طرف تو در قالب دختر صدا [بت قول] به من آمد. اینها قبالوت برتر (الیونوت) هستند.

به‌نظر می‌رسد که ما می‌توانیم سه کانال مختلف پیشنهاد کنیم که می‌توانند به‌ترتیب سلسله‌مراتبی مرتب شوند: «سنت‌های شفاهی» که به‌عنوان سنت پایین تلقی می‌شوند و بنابراین «شناخته‌شده» نامیده می‌شوند. ظاهراً *بولوفیا* به‌خوبی از اهمیت سنت‌های شفاهی در حلقه شاگردی *نهماندیس* آگاه بود. دیگری سنت‌هایی که از اسناد کابالیستی به‌دست آمده بود و بالاتر از اینها به‌نظر می‌رسید، و در نهایت، «وحی مستقیم» به‌عنوان عالی‌ترین منبع. می‌توانیم فرض کنیم که شخصیت قوی *بولوفیا* با این فرض که تجربیات خود او و محتوای آنها، به‌جای سنت‌های عرفانی شناخته شده است، به‌عنوان شکل بالاتری از کابالا در نظر گرفته شده است (ایدل، ۱۹۷۶، ص ۱۱۱-۱۱۲).

۲-۳. کابالای یهودی

در قرن سیزدهم، دانشمندان یهودی سفاردی از بغداد تا اسپانیا به‌طور فعال درگیر مطالعات کابالیستی بودند؛ اما دانشمندان مسیحی عملاً بی‌اطلاع بودند و کابالا هیچ تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر آموزه‌های مسیحی یا حتی در اساس ذهنیت آنها نداشت. در طی چند قرن آینده، همه آنها تغییر کرد. «کابالای مسیحی» ظهور کرد که مایوس‌کننده هر دو مقامات کلیسایی مسیحی و مقامات یهودی خاخام بود (نش، ۲۰۰۸). کابالا (دریافت‌شده یا عقیده)، ریشه در یک سنت شفاهی عرفان یهودی دارد که تا زمان کتاب مقدس، حتی به موسی علیه السلام یا ابراهیم علیه السلام،

گسترش می‌یابد. این عقیده توسط نسل‌های عرفا و دانشمندان به‌عنوان وحی الهی مورد توجه قرار گرفت و تفسیر شد (همان). کتب کابالا شامل *سفر باهیر* (کتاب روشنائی)، *سفر یصیرا* (کتاب پیدایش) و *سفر زوهر* (کتاب درخشندگی) بود. *زوهر* به‌سبب متون تفسیر کتاب مقدس یهود و تلمود نوشته شده است (همان). *کوردرو و لوریا* نسخه‌های دیگری از درخت زندگی را پیشنهاد دادند؛ درک جدیدی از روابط هندسی در بین سفیروت‌ها. کار آنها توجه به نمادهای غنی از قطبین را جلب کرد که از ویژگی‌های مطالعه مدرن کابالیستی است. مکتب «صفد» (safad) همچنین اعتقاد به انفجار کیهانی اولیه را که در آن، سفیروت یا سفیروت با هجوم نیروی الهی درهم شکسته بود، ارتقا داد (همان). کابالای یهود هرگز نظامی واحد از عرفان، علوم سرّی یا فلسفه نبود. معلمان مختلف، بیش و دیدگاه‌های شخصی خود را در آن گسترش دادند (همان).

۳-۳. کابالای مسیحی

کابالای مسیحی از پیشینیان یهود گرفته می‌شود. تولد این ویژگی اصلی از عقاید باطنی غربی با تلاقی سنت‌ها در قرون وسطا و رنسانس، زمانی که متون عرفانی یهود و بینش‌ها در دسترس محققان مسیحی قرار گرفت، امکان‌پذیر شد. کابالای مسیحی برای اولین بار در اوایل قرن پانزدهم در فلورانس ظاهر شد و به آلمان و بقیه اروپا گسترش یافت. کابالای مسیحی بخشی از تحقیقات کلی عقاید سرّی، شامل هرمتیسم (Hermeticism) بود که ترکیبی از طالع‌بینی، کیمیاگری و جادو بود. متأسفانه از منظر خلوص عقیده، هرمتیسم کابالای مسیحی را از ریشه‌های فکری و عرفانی خود دور کرد و به جادو مشغول شد. جای تعجب نیست که مقامات کلیسای به‌طور فزاینده‌ای به آن مشکوک بودند؛ گرچه خصومت آنها ناشی از یهودی‌ستیزی نیز بود. به‌هرحال، کابالای مسیحی - مانند کابالای یهودی - هرگز به یک جنبش توده‌ای تبدیل نشد. این امر همچنان تحت پیگیری نخبگان کوچکی از دانشمندان، اشراف و کلیساها باقی ماند (نش، ۲۰۰۸).

کابالا از چندین کانال مورد توجه دانشمندان مسیحی غربی قرار گرفت. مدارس مهم کابالیستی در موریش اسپانیا و در پرووانس در جنوب فرانسه ایجاد شده بودند. دانشمند و عارف پرووانسالی (Provencal)، اسحاق نایینا (۱۱۶۰-۱۲۳۵)، کتاب‌های *بیهیر* و *سفر یصیرا* را گردآوری و ویرایش کرد. موسی دولئون (۱۲۵۰-۱۳۰۵)، که در کاستیا (Castilla) زندگی می‌کرد، *زوهر* را گردآوری کرد و تفسیر گسترده‌ای به آن افزود. کتاب‌های تازه‌تر دسترس، نوشته‌شده به عبری یا آرامی، به‌زودی در دسترس دانشمندان مسیحی قرار گرفت.

همچنین دانشمندان یهودی در نتیجه دیاسپورای عمومی (Diaspora: جوامع دور از وطن) در همه‌جای اروپا پراکنده بودند که قرن‌ها در حال پیشرفت بود و تماس با دانشمندان مسیحی تقریباً اجتناب‌ناپذیر بود. *آبراهام بن ساموئل ابولافیا* (۱۲۴۰ - حدود ۱۲۹۵م) که مطالعات وی شامل کابالا، فلسفه، زبان‌شناسی و اعدادشناسی بود، در ساراگوسای اسپانیا (Zaragoza) متولد شد؛ اما به‌طور گسترده به سراسر منطقه مدیترانه، از جمله رم، سفر کرد. او شیفته جوماتریا (jamatira) (دانشی عبری که اعداد را به حروف عبری اختصاص می‌بخشد) و جایگشت حروف در

نام‌های الهی، به‌ویژه تتراگرامتون (Tetragrammaton) شد. بن /بولافیا کمک زیادی به توسعه کابالای عرفانی کرد. خاخام ایتالیایی مناهم بن بنیامین رکناتی که زندگی او در پایان قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم میلادی ادامه داشت، بخش عمده‌ای از کار خود را به کابالا اختصاص داد.

دو قرن بعد، دانشمند انسان‌گرای یهودی، یوهان آلمانو (حدود ۱۴۳۵-۱۵۰۵م)، که در فلورانس اقامت گزید، مطالعات هبرایی و کابالیستی را با علاقه به افلاطون‌گرایی و جادو تلفیق کرد (نش، ۲۰۰۸). بسیاری از دانشمندان یهود به مسیحیت گرویدند و تعالیم باطنی یهود را به ایمان جدیدشان گنجاندند؛ برای مثال، موسی سفاردی (۱۰۶۲-۱۱۱۰م) در ۱۱۰۶م تعمید یافت و نام جدید پتروس /فونوسی را به خود گرفت. وی در آراگون (Aragon) متولد شد و سرانجام به انگلستان رفت و ممکن است به‌عنوان پزشک دربار پادشاه هنری اول خدمت کرده باشد. پتروس یک الفبای تصویری برای ارتباط با تثلیث مسیحیان ایجاد کرد که تا پنج قرن بعد، درخت زندگی اول بود.

یکی دیگر از نوکیشان برای مسیحیت، ساموئل بن نسیم /بولفرج بود؛ یک محقق انسان‌گرای یهودی - ایتالیایی که در فلورانس اقامت داشت و با نام مستعار فلاویس میتاریدیت (Flavis Metharidite) می‌نوشت. وی به‌دلیل ترجمه‌های لاتین در ۳۵۰۰ صفحه از آثار عرفانی عبری، از جمله کتابخانه کابالیستی، که مجموعه بزرگی از ادبیات کابالیستی است، مشهور است. یکی دیگر از افراد تازه‌مسیحی، داکتیلوس هیراتوس (Dactylus Hebraius) بود. کابالای مسیحی برای اولین بار در قرن پانزدهم میلادی، در شهر فلورانس در شمال ایتالیا، شکل مشخصی پیدا کرد (نش، ۲۰۰۸). حیوانی پیکو دلا میراندولا (۱۴۶۳-۱۴۹۴م)، مشهورترین دانش‌آموز فیچینو، به‌عنوان اولین کابالیست مسیحی واقعی شناخته می‌شود. پیکو ادعاهای عرفای یهود را مبنی بر اینکه کابالا نمایانگر یک سنت شفاهی ثابت است که حداقل به موسی ﷺ و کوه سینا بازمی‌گردد، پذیرفت. کار او باعث تحریک علاقه مسیحیان به کابالا و سایر جنبه‌های یهودیت در سراسر اروپا شد (نش، ۲۰۰۸).

دانشمندان مسیحی، کابالا و دیگر سنت‌های باطنی باستان را به‌امید کشف بنیادهای بی‌انتهای در تمام ادیان جهان جست‌وجو کردند. این امید به شکل اولیه‌ای از آنچه امروزه ما آن را اکومنیسم (Ecumenism) می‌نامیم، منجر شد. تعدادی از دانشمندان آن دوره، رؤیای یافتن کلامی را پذیرفتند که بتواند یهودیت، مسیحیت و اسلام - شاید حتی بت‌پرستی - را به‌عنوان یک دین متحد کند. از قبل به مسیحیت به‌عنوان نتیجه و تکمیل‌شده یهودیت نگریسته می‌شد و اسلام ادعا می‌کرد که مکمل هر دو است.

در اوایل رنسانس، حیوانی پیکو تلاش کرد تا تعالیم تازه کابالیستی و هرمتیک را با مسیحیت ادغام کند. وی با ادعای اینکه مسیحیت عمدتاً براساس تعالیم کابالیستی بنیان نهاده شده است، در یکی از پایان‌نامه‌های خود اظهار داشت: «هیچ علمی بهتر از جادو و کابالا نمی‌تواند ما را در مورد الوهیت عیسی مسیح متقاعد کند». یوهان روچلین نیز بر اهمیت کابالا تأکید کرد و اظهار داشت: «بدون آن، هیچ‌کس نمی‌تواند چیزی به

دشواری و سختی الوهیت دست یابد». همچنین *آجیلوا آنتونینی* ویتبر به رفع شکاف بین مسیحیت و سایر ادیان جهان کمک کرد (نش، ۲۰۰۸).

بیکو در سخنرانی خود درباره کرامت انسان ادعا کرد که کابالا پر از آموزه‌های ضمنی مسیحی است. یوهان روچلین نیز ادعای مشابهی را مطرح کرد و در کتاب *درباره هنر کابالا* بحث کرد که آثار عرفان یهود منعکس کننده سنت‌های کلاسیک است و از آموزه‌های مسیحی پشتیبانی می‌کند. از موضوعاتی که مورد توجه خاص کابالیست‌های دوره رنسانس بود، تثلیث مسیحیان (پدر، پسر، روح القدس) بود (نش، ۲۰۰۸). *داکتیلوس هیرائوس* ادعا کرد که سه سفیروت اول کتر، چکما و بینا، مطابق با تثلیث‌اند. مسیحیان، *فون روزنروت* قرن هفدهم و *امبروز سرل* متعهد انگلیسی قرن هجدهم نیز مکاتباتی را انجام دادند. سه «سفیروت»، که در الفبای تصویری پتروس *الفونوسی* (که قبلاً ذکر شد) به تصویر کشیده شده‌اند، مطابق با چکما، تابون / بینا و دات هستند که در بخشی از *اکسودوس* ظاهر شده‌اند (نش، ۲۰۰۸). با تکمیل نام الهی، عیسی ﷺ عهد یهود را تحقق بخشید و گسترش داد. روچلین همچنین اشاره کرد که شین یکی از سه حرف مادر در الفبای عبری است. او استدلال کرد که این مهم است که، در دوران مسیحیت، خدا از طریق یک زن تجسم یافته است. نام اصلی «عیسی» به شکل نمادین از دکتربین «تولد باکره» گرفته شده است. در واقع نام عیسی مسیح ﷺ که مدت‌ها از ارزش عبادی برخوردار بود، قدرت سری به خود گرفت.

جان کریسوستوم در *کپرانیکا* (Capranica)، فرد فرانسوی تبار قرن هفدهم، پیشنهاد کرد که *امپراتور فردیناند دوم* نام قدرتمند جاشو (Joshua) را برای اطمینان از موفقیت در یک کارزار نظامی علیه ترک‌ها به کار برد. کابالیست‌های مسیحی سفیروت تیفرت را با عیسی مسیح ﷺ یکی کردند. درست همان‌طور که تیفرت به‌عنوان واسطه بین کتر و مالکوت خدمت می‌کرد، مسیح *لوگوس* (Christ the Logos) بود، و بعد از سقوط آدم، برگرداننده هماهنگی بود. ذات الهی از طریق مسیح بر بشریت ریخته شد. در پاسخ، ما باید از طریق مسیح به دنبال اتحاد با خدا باشیم. بشریت ممکن است از خدا دور باشد؛ اما همچنان بالقوه الهی بوده و قادر به نوع دیگری از رهایی بود که به‌طور عادی توسط کلیسا آموزش داده می‌شد. این دیدگاه جایگزین رستگاری با مفهوم ارتدوکس شرقی تنوز یا «خداسازی» مشترک بود. در غرب، *مایستر اکهارت* (Master Eckhart) نیز این مفهوم را جذاب دانسته است (نش، ۲۰۰۸).

قدرت کابالا در مدل‌سازی تقارن و تفکیک قطبین، مفهومی برانگیزاننده بود و قطبیت مهم جنسیت بود. برای مثال، وضعیت تیفرت در درخت زندگی، وسط بین کتر و مالکوت یا شیخنا، کاملاً با این مفهوم که مسیح از پدر و زن به دنیا آمده است، سازگار بود. *گیوم پستل* در مرحله بعدی مفهوم جنسیت قطبی را به‌عنوان پیشنهادی در نظر گرفت؛ همان‌طور که برخی از گنوسی‌ها قرن‌ها پیش از آن، که خدا به دو صورت مردانه و زنانه تجلی می‌یابد، انجام داده بودند (همان).

ظهور کابالای مسیحی ادای احترامی به ارزش بی‌انتها و جهانی - کلامی، کیهان‌شناسی، اجتماعی و روانی - پیشین یهود بود. این همچنین ادای احترامی بود به دیدگاه دانشمندان دورهٔ رنسانس که توانایی کابالا را در توصیف و کاوش عقاید مسیحی دربارهٔ خدا، جهان، جامعه و فرد به رسمیت شناختند (همان). هر کس که در علم کابالا ژرف بنگرد، می‌تواند درک کند که سه نام بزرگ چهارگانهٔ خدا، که در اسرار کابالیست‌ها وجود دارد، از طریق تصاحب معجزه‌آسا باید به این سه شخص تثلیث نسبت داده شود: بنابراین نام «هییه» (Ehyeh) پدر است؛ نام «یهوه» (yahweh) پسر؛ و نام «دونای» (Adonai) روح‌القدس (بیگمن، ۲۰۰۴، ص ۹۴). این اولین قدم پیکو در تلاش او برای کابالای مسیحی بود. وی با نقل قول از نامهٔ پولس به فیلیپینی‌ها «بالا تر از همه»، قدردانی کابالیستی از نام‌های الهی را تأیید کرد عیسی مسیح اسمی بین واو و شین بود (که نماد خداست) و واو (که نماد جهان است) می‌باشد (همان، ص ۹۴-۹۵). از نظر کابلیست مسیحی معتقد، این ارتباط، در تفسیر کابالیستی نام عیسی آشکار می‌شود. نوشته‌های عبری نام عیسی، شامل دو حرف از چهارضلعی غیرقابل بیان، یعنی یود و واو است که بیانگر رابطهٔ ویژهٔ او با غیرقابل درک (منظور ارتباط با خدا) است. با نام «یود - ه - واو - ه» (یهوه) که نام غیرقابل انکاری است که کابالیست‌ها می‌گویند نام مسیح خواهد بود، به‌وضوح شناخته شده است که او پسر خدا که انسان را از طریق روح‌القدس ساخته بود، خواهد بود و بعد از او روح‌القدس برای کمال بشر بر سر انسان‌ها فرود خواهد آمد (همان، ص ۹۵).

این استدلال برای کابالای مسیحی متقاعدکننده بود. در واقع این متن را می‌توان محل تولد آن دانست. روج‌چین از اندیشمندان کابالیست مسیحی و نویسندهٔ کتاب *کلام شگفت‌انگیز* (در شهر بازل و سال ۱۴۹۴م) در سال ۱۵۱۰م در نامه‌ای که برای امپراتور *ماکسیمیلان اول* نوشت، نظر خود را در مورد ادبیات یهود و اینکه آیا می‌توان از کتب یهودی استفاده کرد یا خیر، به نوشته‌های نویسندگانی چون *لرد پیکو*، *کنت میراندولا*، *اسکواپر* و دانشمندان بسیار دیگر استناد کرد و استدلال کرد که در میان تزاها و نتیجه‌گیری‌های مختلف، این مورد نیز وجود دارد که هیچ هنری که ما را از الهی بودن مسیح مطمئن‌تر از جادو (نیروهای ماورایی) و کابالا کند، وجود ندارد و بیان داشت که مجموعه متن‌های کابالیستی فوق‌العاده ارزشمند که در حدود هفتاد کتاب بوده و افراد فرهیخته که می‌توانستند آنها را بخوانند، می‌توانستند ببینند که این متون نه تنها معنویت حضرت موسی مقدس علیه السلام را نشان می‌دهد، بلکه دلیل و حقیقت اعتقاد مسیحی ما را نیز نشان می‌دهد و همین نیز باعث شده است که *پاپ سیکستوس چهارم* دستور ترجمه و تفسیر آن را از زبان لاتین به‌خاطر ایمان ما صادر کرد و بدین طریق به مقابله با افراد مخالف متون کابالیستی برخاست (همان، ص ۹۵-۹۶).

پائولوس رسیوس تفسیر سه‌گانهٔ (تثلیث) از کابالا را آن قدر قانع‌کننده می‌دانست که آموزهٔ تثلیث را دلیل تغییر دین خود اعلام کرد. او این تبدیل را در اولین گفت‌وگوی «کشاورزی بهشت» خود توصیف کرد؛ جایی که *گوماروس*، معلم سابق خود، استدلال‌های اساسی را ارائه می‌دهد. این کتاب با عنوان *در آموزه‌های رسولان طبق*

آموزه‌ها و گفت‌وگوهای اینترلاکتورس، گومنیوس، دکتر و سه برادرش اسرائیل، در سال ۱۵۱۴م در اوگسبورگ (Augsburg) منتشر شد و یکی از اندیشمندترین مجلات در کابالای مسیحی است (همان، ص ۱۰۱).
آموزه‌های کابالیستی این اصل را به شدت تأیید می‌کنند و اعلام می‌کنند که حتی پایین‌ترین سفیروت، ملکوت، الهی است. در حقیقت، ملکوت که با دنیای ما مطابقت داشت، معمولاً با شیخنا، حضور ساکن خدا، شناخته می‌شد. با این حال، آموزه رسمی مسیحی اصرار داشت که افراد سه‌گانه (سه سفیروت بالا) با هم برابرند و جهان از «هیچ» به وجود آمده است. از نظر کلیسا، جهان مطمئناً الهی نبود؛ آن فاسد و حتی شیطانی بود. به علاوه، مسیحیت رسمی، وجود ربانی را که متمایز از تثلیث باشد، نپذیرفت. به همین دلیل و تعالیم دیگر، وی به سوءظن بدعت درآمد (نش، ۲۰۰۸).

۴. فراماسونری نظری و عملی و چگونگی پیدایش آنها

پیدایش فراماسونری (بناهای آزاد)، به قرون وسطا و احتمالاً قرون هفتم و هشتم میلادی بازمی‌گردد. وقتی ساختن کلیساهای بزرگ اروپا که امروز بعد از صدها یا هزار سال طوری پانرجاست که انسان از استحکام و عظمت آنها حیرت می‌کند، وسعت گرفت، بناها که از کارگران درجه اول ساختمان‌های مزبور بودند، درخواست کردند که بناها آزاد شده، از بیکاری معاف شوند. هر کس می‌خواهد بداند چرا بناها موفق شدند که بنای آزاد یا «فراماسون» شوند، باید ساعتی از اوقات خود را در یکی از کلیساهای بزرگ اروپا که از قرون وسطا باقی مانده‌اند، صرف تماشای سقف و ستون‌ها و زوایه‌ها و شبستان‌ها کند تا بداند که اهمیت بنا در ساختمان کلیساهای قرون وسطا چه بوده است. بناها که متوجه اهمیت خود شدند، اتحادیه‌هایی تشکیل دادند و آن اتحادیه‌ها درخواست کردند که بناها کارگر آزاد باشند و درخواست آنها پذیرفته شد. آنها بر حفظ اسرارشان تأکید داشتند و نمی‌خواستند که اسرار مزبور را به دیگران بروز دهند تا اینکه همکار پیدا نکنند (فراماسون‌ها که هستند و چه می‌گویند؟). محلی که برای آموزش انتخاب شد، «لژ» (loge) یعنی مکان خوانده می‌شد و در زبان آلمانی آن را هوتن می‌خواندند. ساختمانی که مرکز فعالیت ماسون‌هاست نیز لژ نام دارد (فراماسون‌ها که هستند و چه می‌گویند؟). بنابیان آزاد یا فراموسونرها که اهمیت هنر و شغل خود را می‌دانستند، برای نگه‌داشت اسرار حرفه خود، نشانه‌ها و علائمی به صورت قراردادی داشتند و به اصناف پنهان خود وابسته بودند که بعدها به «ماسونری عملی» (Practical Freemasonry) مشهور شدند (سلیمانی امیری، ۱۳۹۲).

بنابیان آزاد که به هر شهر برای کار می‌رفتند، کم‌کم انجمن‌هایی برپا کردند که می‌توان انجمن برادری در سال ۱۶۲۶م را نام برد که اعضای آن بنابیان آزاد و پذیرفته شده بودند و در قرن هفدهم میلادی نیز برخی افراد را به عضویت افتخاری خود می‌پذیرفتند. پس از کم شدن فعالیت‌های مرتبط با بنابیان و خروج افرادی از آنان از این گروه، با توجه به اینکه برخی افراد، از جمله ثروتمندان، اندیشمندان، افراد بلندپایه و... جذب آن شدند، این انجمن‌ها پیشینه عملی خود را از دست دادند و حالت نظری به خود گرفتند که باعث پدیدار شدن فراماسونری نظری شدند.

پدیدار شدن فراماسونری نظری در سال ۱۷۱۷م با شروع به کار گرن لژ انگلستان آغاز شد و در سال‌های بعد (۱۷۲۵م) با ادغام لژهای ماسونی اسکاتلند و ایرلند با لژ لندن، نخستین لژ بزرگ لندن به وجود آمد که آیین‌نامه مشترکی را نیز با یکدیگر ایجاد کردند (سلیمانی امیری، ۱۳۹۲؛ کتیرایی، ۱۳۴۷).

درواقع پیشینه بسیار قدیمی‌تری نمی‌توان برای فراماسونری نظری متصور شد و اینکه برخی از نویسندگان ماسونی خواسته‌اند پیشینه بسیار قدیمی برای خود متصور شوند و حتی تاریخ خود را به دوران باستان می‌کشند، برای این است که می‌خواهند بر اعتبار و اهمیت خود بیفزایند (کتیرایی، ۱۳۴۷، ص ۳). تاریخچه فراماسونری نظری کاملاً شناخته شده است و تقریباً به سال ۱۷۰۰م برمی‌گردد. فراتر از آن مقطع زمانی، اطلاعات کمتری در دسترس قرار دارد. برخی از اسناد و یادداشت‌های قابل توجه مربوط به قبل از آن مقطع زمانی وجود دارد؛ مانند شعرهای رجبوس و هالیول، و افراد برجسته‌ای مانند *الیاس اشمول*؛ اما هیچ سوابق قابل تأیید برای نشان دادن فعالیت سازمان یافته مانند امروز وجود ندارد (استورات، ۲۰۰۹، ص ۵).

۵. نفوذ یهودیت در فرقه‌های تأثیرگذار در تشکیل فراماسونری

اشراف، قدرتمندان و افراد صاحب نفوذ یهودی در قرون وسطا با پدیدار شدن فرقه‌ها و گروه‌هایی که مخالف وضع موجود بودند و به صورت پنهانی فعالیت داشتند، در آنان نفوذ کردند و با حمایت آنان در راستای اهداف خود کوشیدند. یهودیان از آنجاکه توسط مسیحیان مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند، از هر روزنه‌ای برای رهایی از وضع و اختناق موجود حمایت می‌کردند که بهترین حالات آن، همین فرقی بود که در قرون وسطا پدیدار شد و روزنه‌ای برای تغییر وضع موجود و کم کردن فشار بر یهودیان به وجود آمد. این فرقه‌ها در نهایت با ترکیب و عضویت سران آنها در سازمان فراماسونری باعث قوی‌تر شدن این سازمان و کمک به اهداف یهودیان شدند. از مهم‌ترین فرقه‌های تأثیرگذار در پیدایش فراماسونری می‌توان به روزنکراتیسم (Rosenkratism)، انجمن یسوعی (Jesuit Association) و شوالیه‌های معبد (Knights of the Temple) اشاره کرد. در این میان، نقش شوالیه‌های معبد در پیدایش فراماسونری از همه بیشتر و مهم‌تر است. اساس و ساختار امروزه فراماسونری بر پایه ساختار شوالیه‌های معبد است و این شوالیه‌ها زمانی که در اورشلیم ساکن بودند، با عرفان کابالای یهودی آشنا و از اهداف و مسیر اولیه خود جدا شدند. در ادامه به نقش و جایگاه این فرق می‌پردازیم (سلیمانی امیری، ۱۳۹۲).

۶. فراماسونری و شوالیه‌های معبد

شوالیه‌های معبد، نانت تیمپلر یا سواران داویه (The Knight Templar): شوالیه‌های معبد که نام کاملشان «همرزمان مسکین عیسی مسیح و معبد سلیمان» است، بیست سال پس از اشغال اورشلیم توسط اروپاییان در سال ۱۱۱۸م بنیان نهاده شد. بنیان‌گذاران آن، دو شوالیه فرانسوی به نام هیودی پینر و گادفری دو سنت امر بودند. در ابتدا دارای نه عضو بودند که به تدریج تعدادشان افزایش یافت. انتخاب نام معبد سلیمان به دلیل مکان جایگیری این گروه

در معبد ویران شده حضرت سلیمان علیه السلام که قبة الصخره بر روی آن ساخته شده، انتخاب شده بود. در ابتدا خود را سربازان مسکین نام گذاری کردند؛ اما دیری نگذشت که به دلیل حمایت از زائران و اخذ پول در قبال حفاظت از آنان به ثروت زیادی دست یافتند (یحیی، ۱۳۸۷، ص ۱۷-۲۰؛ شهبازی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۵۴-۲۵۸). اکنون به تشریح این آشنایی می پردازیم.

برخی شواهد نشان از ارتباطات نزدیک بین خاندان صاحب نفوذ یهودی و شوالیه‌های معبد دارند؛ از جمله این روابط می توان به رابطه شوالیه‌های معبد و خاندان یهودی «لوی» در اسپانیا اشاره کرد. موسی بن نهمان معروف به «نهمان‌دیس»، بالاترین مقام دینی یهودیان در عصر خود در اسپانیا بود. نهمان‌دیس با الهام از نظریات اسحاق نابینا، در اسپانیا یک مرکز فعال صوفیگری یهودی با رهبری خاخام‌های یهودی را راه اندازی کرده بود. این مرکز نقش اصلی را در پیدایش آیین کابالا، گسترش و نوشتار مطالب بسیاری در مورد آن داشت. نوشتار کابالایی نهمان‌دیس تا سال ۱۳۲۵م منبع اصلی فرقه کابالا بود. خاندان لوی نیز حامی نهمان‌دیس و سایر نظریه پردازان کابالایی همچون موسی لئونوی بوده و نقش ویژه‌ای در تدوین و گسترش کابالا داشته‌اند (شهبازی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۵۴-۲۵۸).

۷. روزنکراتیسم و نقش آن در به وجود آمدن فراماسونری

پیدایش فرقه روزنکروتس به مقاله منتشر شده در کاسل که در سال ۱۶۱۴م به نام «اصلاح عمومی سراسر جهان» منتشر شد، برمی گردد. موضوع رساله یاد شده داستان سفر و بازدید فردی به نام کریستیان روزنکروتس به قبرس، دمشق، مصر، فاس (fās) و اسپانیا است. آشنایی او با حکیمان باعث یادگیری راز و رمز هستی و فنون جادو و کیمیاگری شد. پیام این رساله دعوت به همدلی با همراهی با یک فرقه سیاسی رمز آلود و مخفی با هدف اصلاح جهان است. رساله یاد شده، روزنکروتس را فردی واقعی معرفی می کند که در قرن شانزدهم میلادی زندگی می کرده است. امروزه پژوهشگران وی را فردی نمادین می نامند و برای فرقه روزنکروتس قدمتی قبل از نشر این رساله نمی شناسند (شهبازی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۱۹). در پایان این رساله وعده داده شده بود که هر سال رساله‌هایی برای طبقه آگاه اروپا انتشار یابد. در سال بعد (۱۶۱۵م) این وعده عملی شد و رساله‌ای با عنوان گزارش فرقه برادری روزنکروتس نشر یافت (شهبازی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۱۹-۱۲۰). در این مقاله که به مقاله فاما (fama: گزارش) معروف است، به اسلام و کلیسای رم شدیداً حمله شده است و هر دو متهم به کفرگویی و توهین به مقدسات شده‌اند. همچنین گفته شده است که باید پاپ را با چنگ و دندان تکه تکه کرد (گل سرخی، ۱۳۷۷، ص ۶۶۰).

انتشار رساله‌های نام برده آغازگر جنبشی وسیع در اروپای مرکزی شد و بسیار سریع گروه‌هایی به وجود آمدند که خود را روزنکروتس و مأمور اصلاح جهان می دانستند. اغلب این گروه‌ها در انجمن‌های فراماسونری قرن‌های هجدهم و نوزدهم میلادی ادغام شدند. دایرة المعارف فراماسونری ماکی، هیجان درست شده توسط این دو رساله در آلمان را بزرگ وصف کرده است. بسیاری از افراد خواستار عضویت در فرقه روزنکروتس شدند و برای اثبات لیاقت حضور خود در این فرقه مدعی توانایی و مهارت در کیمیا و کابالا شدند (شهبازی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۲۲-۱۲۳).

هاینریش کورنلیوس آگریبا، یکی از شخصیت‌های معروف رنسانس و از مروجین بزرگ علوم سری و کابالا در قرن شانزدهم در اروپا بوده است. آگریبا که شیفته شهرت بود، آموختن کیمیاگری و به‌دست آوردن کابالای یهودیان را سرلوحه خود قرار داد (دورانت، ۱۳۳۷، ج ۶ ص ۱۰۱۵).

۸. نفوذ یهودیان در سازمان فراماسونری

یهودیان با ظهور این سازمان، تزریق افکار، اندیشه‌ها و فلسفه خود در بدنه آن قناعت نکردند و خود درصدد نفوذ در این سازمان برآمدند تا آنچه را کاشته بودند، از دست ندهند. از این‌رو در مدتی کوتاه آن را به زیر سلطه خود درآوردند و سعی در اجرای افکار و اهداف خود داشتند. همچنین باید این را نیز در نظر گرفت که علاوه بر دیگر ادیان، یهودیان واقعی و مؤمن نیز مورد آزار این سازمان قرار گرفتند. آنچه اهمیت دارد، این است که کل یهودیان، دنباله‌رو اهداف ماسونی نیستند و فقط عده‌ای که صاحب قدرت، نفوذ و ثروت‌اند، جهت دسترسی به منافع خود اهداف این سازمان را در راستای منافع خود تعقیب می‌کنند (گوردون، ۱۹۹۳، ص ۸۲).

نتیجه‌گیری

یهود از نظر لغوی به‌معنای «شکر» است و به کسانی که خود را پیرو دین و آیین حضرت موسی علیه السلام از پیامبران اولوالعزم می‌نامند، اطلاق می‌شود. در همه ادیان، انحرافات و تحریفاتی صورت گرفته و فرق و آیین‌های بسیاری نیز از آن متشقق شده که یهودیت نیز از آن بی‌نصیب نبوده است. گفتاری که در مقاله نیز ذکر شده، مربوط به همین انحرافات و عرفان‌های رشدیافته از دین یهود است که برخلاف دستور شریعت و کتب مقدس و الهی یهود می‌باشد و مؤمنان یهود نیز از این موارد بی‌زاری می‌جویند. همچنین این مورد درباره مسیحیت نیز صدق می‌کند و نام بردن از مسیحیت و یهودیت در متن، به‌معنای حقیقت ادیان نیست.

عرفان کابالا در قرون وسطا همراه با ترویج جادو و علوم خفیه و کیمیاگری توسعه و گسترش بسیاری یافته است و به‌دلیل پراکندگی یهودیان از آسیا تا اروپا و معاشرت با اندیشمندان مسیحی، اسلامی و همچنین آشنایی بیشتر با فرهنگ‌ها و اندیشه‌های باستانی، از جمله هلنی، یونانی و...، برخی از اندیشمندان یهودی به فکر توسعه و گسترش افکار و اندیشه‌های خود و جلوگیری از فشار بیشتر مسیحیان به یهودیان (به‌دلیل نقش آنان در آزار و شهادت مسیح) و تشکیل سرزمینی برای خود افتادند و از هر فرصتی برای گسترش تفکر خود و ترکیب آن با علوم و فلسفه‌های مطرح در آن دوران استفاده کردند و در این بین از عرفان اسلامی، مسیحی، هلنی، رومی و... بهره جستند و عرفان کابالا را ایجاد کردند.

البته به‌عقیده اندیشمندان کابالیست یهودی، این عرفان از قدیم به‌صورت سنتی وجود داشته است و آنان اولین کابالیست را حضرت موسی علیه السلام می‌دانند و حتی پا را فراتر نهاده، قدمت آن را به حضرت آدم علیه السلام می‌رسانند و مدعی هستند که آداب و سنن مربوط به کابالا به‌صورت شفاهی و سینه‌به‌سینه نقل شده و به‌دست ایشان رسیده است و

هر کسی توان دریافت کابالا (qblh به معنای پذیرفتن) را ندارد و به علوم خفیه و دستیابی به رموز وحی شده به حضرت موسی ﷺ از طریق خداوند نیاز دارد و راه‌های دستیابی به این امر را طبق ۳۲ شیوه بیان می‌کنند که ده شیوه از این راه مربوط به درخت زندگی است که براساس اشکال و قدرت‌های خداوند طراحی شده است که در آن، این موارد به صورت قطبی با یکدیگر در ارتباط‌اند و دارای حلقه واسط هستند و در نهایت، این موارد به واسطه فیض روحانی و جسمانی، که از آن به عنوان شیخنا یاد می‌شود که وجهی زنانه دارد، برخلاف آنچه در دین یهود است، به خدا متصل می‌شود و بدین طریق فیض الهی به انسان‌ها می‌رسد و این درخت زندگی شاکله عرفان کابالا را تشکیل داده و مطابق فرم بدن انسان طراحی شده است. ۲۲ روش دیگر مربوط به حروف الفبای عبری است که از نظر کابالیست‌ها به صورت رمز بر حضرت موسی ﷺ وحی شده است و کابالیست واقعی نیز از طریق وحی قادر به دریافت این رموز می‌باشد.

در قرون وسطا کتب بسیاری در زمینه عرفان کابالا توسط اندیشمندان کابالیست یهودی و در ادامه توسط اندیشمندان کابالیست مسیحی منتشر شد که از آن جمله می‌توان *باهیر*، *یصیرا* و *زوهر* را نام برد که در واقع *زوهر* مهم‌ترین کتاب کابالا است که بسیار کامل و جامع به صحبت درباره عرفان کابالا پرداخته است. انتشار این کتب و پراکندگی یهودیان و تغییر دین برخی از ایشان که قبلاً یهودی بودند، باعث گسترش تفکر کابالا شد. برخی از اندیشمندان کابالا از درخت زندگی کابالا بهره بردند و شیخنا در درخت کابالا را معادل عیسی مسیح ﷺ دانستند و دست به انتشار مقالاتی در این زمینه زدند و باعث جلب توجه مسیحیان و کلیسا به این حوزه شدند و توانستند در این زمینه موافقت کلیسا را برای ترجمه و انتشار متون کابالایی اخذ کنند که سهم بسزایی در گسترش کابالا در اروپا داشت.

از اولین گروه‌های مسیحی که با یهودیان در ارتباط بودند و پیرو افکار کابالا و یهودی شدند و به علوم سری (خفیه)، کیمیاگری و جادو روی آوردند، شوالیه‌های معبد بودند. این گروه در ابتدا خود را هم‌زمان مسکین مسیح نامیدند؛ اما پس از مدتی به دلیل دریافت پول از زائران اورشلیم (بیت المقدس) و آشنایی با نظام بانکی یهودیان، بسیار ثروتمند شدند و پس از شکست از مسلمانان به اروپا بازگشتند که ثروت و علوم خفیه یهودی را به عنوان مهم‌ترین سوغات خود به اروپا بردند. پس از مدتی، پادشاه فرانسه با همراهی دوست خود، پاپ کاتولیک‌ها، با آنان به بدترین شیوه برخورد کرد؛ و پس از قتل عام عده کثیری، برخی از آنان به اسکاتلند که مخالف کلیسای کاتولیک بود، پناه بردند.

در قرون وسطا کلیسازاری و ساخت قلعه دارای اهمیت زیادی بود و در این راستا بنایان اروپا در راستای حفاظت از شغل خود و رازداری در خصوص نحوه ساخت کلیساها و قلعه‌ها اقدام به تشکیل صنف کردند و خود را بنایان آزاد (free mason's) نامیدند و به انتخاب افرادی برای آموزش اقدام کردند که رازدار بودند. آنان محلی به عنوان لژ (lodge) برای آموزش انتخاب کردند. بعدها لژ در سازمان فراماسونری دارای اهمیت بسیاری شد و

به‌عنوان مکانی برای گردهمایی ماسون‌ها استفاده می‌شد. آنان برای ارتباط با یکدیگر و تشخیص استاد و شاگرد و رازداری، به استفاده از علائم و شیوه‌های مخصوصی اقدام نمودند که هنوز هم از علائم و ابزار بنایی برای ادای احترام و رمزآلود بودن آن، در فراماسونری استفاده می‌شود.

در این دوران، لژ دارای شکل عملی بود؛ ولی کم‌کم این شیوه و رازداری برای اشراف، شاهزادگان و ثروتمندان جذاب به‌نظر آمد و ایشان جذب این مکان شدند و از آن به‌عنوان محلی برای ملاقات و آموزش علائم استفاده کردند. با گذشت زمان و کمتر شدن نیاز به ساخت‌وساز و شروع دورهٔ رنسانس در اروپا، بنایان عملی به‌مرور بیکار شدند و شغل بنایی به‌شکل عملی از بین رفت؛ اما شکل نظری آن قوت یافت و گسترش بسیاری یافت.

در این بین، اندیشمندان کابالیست با توجه به خفیه بودن علوم و نیاز به گسترش افکار خود و نفوذ در جایگاه قدرت و ثروت، این لژها را محل مناسبی یافتند و به درون آن نفوذ یافتند و با افراد مشهور نظامی، ثروتمند، شاهزادگان و... آشنا شدند و آنان نیز جذب کابالا شدند. در این میان، اندیشمندان کابالیست یهودی تلاش‌های فراوانی کردند و با گسترش پدیدهٔ دین‌گریزی در اروپا، به گسترش تفکر کابالا پرداختند و در کنار آن، اذهان را برای تشکیل خانه‌ای برای یهودیان و سرزمین دینی خود، با توجه به ورود افراد منتفذ در این تشکیلات که دیگر نام فراماسونری به خود گرفته بود، آماده کردند. همچنین با توجه به اشتراکاتی که کابالیست‌ها بین ادیان مختلف و حتی بت‌پرستی در کابالا یافتند، به فکر جهان‌شمول کردن و جایگزینی آن برای تمام ادیان و تفکرات موجود در جهان افتادند. در این میان، نقش لژها در جذب و آموزش افراد، به‌ویژه منتفذان در قدرت، سیاست و ثروت را مهم دانستند و به گسترش لژها و ایجاد اساسنامه برای خود اقدام کردند و در اوایل قرن هجدهم، در سال ۱۷۱۷م اولین گرند لژ را که از چهار لژ مهم انگلستان و اسکاتلند تشکیل شده بود، تأسیس کردند که از آن زمان تاکنون گسترش بسیاری یافته است و در حال حاضر افراد مهمی نیز عضو سازمان فراماسونری هستند.

در این خصوص می‌توان در زمینهٔ تأثیر فراماسونری در تشکیل دولت صهیونیسم و تأثیر این سازمان بر مناسبات جهانی تحقیقاتی انجام داد که با توجه به رازآلود بودن این سازمان، کم بودن انتشارات سیاسی و مذهبی این گروه و... مسیری سخت در پیش روی محققان خواهد بود.

منابع

- آجیلی، هادی، ۱۳۸۵، «ارتباط هویتی میان یهود و صهیونیسم»، *راهبرد*، ش ۴۱، ص ۳۷۵-۴۱۲.
- آشوری، داریوش، ۱۳۸۱، *دانشنامه سیاسی*، ج هشتم، تهران، گلشن.
- آقاپهرانی، مرتضی، ۱۳۹۷، «معرفی کابالا در عرفان یهود و نقد بررسی آن»، *معرفت ادیان*، ش ۳۶، ص ۱۱۱-۱۳۰.
- احمدی افزادی، مسعود و شما فتورچیان، ۱۳۹۶، «مقایسه تطبیقی درخت حیات با تکه بر کتاب شجره الکون و زوهر ۱۳۹۶»، *علوم انسانی*، ش ۲، ص ۱-۷.
- آنرمن، الن، ۱۳۸۵، *باورها و آیین‌های یهودی*، ترجمه رضا فرزین، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- دورانت، ویل، ۱۳۳۷، *تاریخ تمدن (اصلاح دینی)*، ترجمه احمد آرام و دیگران، تهران، سازمان آموزش انقلاب اسلامی.
- سلیمانی امیری، جواد، ۱۳۹۲، «ماهیت جریان فراماسونری»، *معرفت*، ش ۱۸۴، ص ۱۱-۲۸.
- شریعتمداری، شایسته، ۱۳۸۹، «شخینا در ادبیات دینی یهود»، *اندیشه دینی*، ش ۱۰ (۳۵)، ص ۹۷-۱۲۸.
- شهبازی، عبدالله، ۱۳۷۷، *زرسالاران یهودی و بررسی استعمار بریتانیا و ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- «فراماسون‌ها که هستند و چه می‌گویند؟»، *خوانندنی‌ها*، در: آرشیو سازمان اسناد انقلاب اسلامی.
- صادق‌نیا، ابراهیم، ۱۳۷۷، *فراماسونری و جمعیت‌های سری در ایران (نگاهی به خیات‌های فراماسون‌ها در تاریخ ایران)*، تهران، هیرمند.
- عابدی جیفه، محمدرضا و دیگران، ۱۳۹۷، «بررسی تطبیقی نماد درخت عرفانی در قبلا و تصوف»، *معرفت ادیان*، ش ۳۵، ص ۸۹-۱۰۷.
- کاویانی، شیوا، ۱۳۸۴، *آیین قبلا: عرفان و فلسفه یهود*، تهران، فراروان.
- کنیرایی، محمود، ۱۳۴۷، *فراماسونری در ایران (از آغاز تا تأسیس لژ بیداری)*، تهران، اقبال.
- کرمانی، محمدپهزاد، ۱۳۸۷، «قبلا یا کابالا، معرفی اجمالی عرفان یهود»، *انسان پژوهی دینی*، ش ۵ (۱۵)، ص ۳۱-۴۵.
- گلسرخی، ایرج، ۱۳۷۷، *تاریخ جادوگری*، تهران، علم.
- معتضدیان، فاطمه و محمدرضا کاوه پیشقدم، ۱۳۹۹، «ویژگی‌های مذهب الحادی کابالا»، *مطالعات، ادبیات عرفان و فلسفه*، ش ۶، ص ۱-۱۴.
- یحیی، هارون، ۱۳۸۶، *سئوالیه‌های معبد، مبانی نظری فراماسونری جهانی*، ترجمه موعود، تهران، هلال.
- Biggemann, Wilhelm Schmidt, 2004, "Philosophia perennis: Historical Outlines of Western Spirituality", in *Ancient, Medieval and Early Modern Thought*, Netherlands, Springer.
- Idel, Moshe, 1947, *The Mystical Experience in Abraham Abulafia*, Translated from the Hebrew by Chipman, Jonathan (1988), United States of America, State University of New York Press.
- Lévi, Éliphas, 2001, *The history of magic*, Translated by A. E. Waite, Foreword by Donald Weiser, by Red Wheel/Weiser, LLC.
- Nash, J. F., 2008, "Origins of the Christian Kabbalah", *The Esoteric Quarterly*, N. 1(4), p. 43-58.
- Stewart, Greg, 2009, *What is Freemasonry?*, Retrieved from website: <http://www.freemasoninformation.com>.